انکار نقل تفرد حفص در قرائت «ضُعف» در کتاب التمهید

- انکار نقل تفرد حفص در قرائت «ضُعف» در کتاب التمهید
- عدم همانگی بین دو کتاب التمهید و علوم قرآنی

انکار نقل تفرد حفص در قرائت «ضُعف» در کتاب التمهید

حال آن چیز اصلی که میخواستم بخوانم این بود؛ کاری که خودم در محضر شما شروع کردم تا فایده اش بیشتر باشد، این است: اگر مباحثه میکنیم برای اینکه مطالب واضح شود باید مصادیق کار کنیم. یعنی برویم موارد خاص را بیاوریم و مراجعه کنیم و بحث کنیم. مثلاً متفردات حفص. آن جایی که تنها حفص متفرد است. اسم آنها را بیاوریم و بحث کنیم. اینها چیزهای خیلی خوبی است. این در ذهن من بود. دو-سه مورد آن را یادداشت دارم که بعد عرض میکنم و مراجعه کرده بودم. یکی از آنها که سه‌شنبه هفته قبل یادم بود و خدمت آقا گفتم این بود؛ سه‌شنبه به ایشان گفتم، فردایش در روز چهارشنبه که در نرم‌افزار مشکات جست و جو میکردم به یک عبارتی از کتاب التمهید رسیدم که در محضر همه شما هست.

آن چیزی که ذهن من را خیلی جذب کرد، این بود. الآن هم خدمت شما میگویم؛ بعد کتاب دومشان -علوم قرآنی- که تقریباً خالصه فارسی التمهید است را هم خدمت شما میگویم. در ذهن من بین این دو کتاب توافق نیست. یعنی یک ناهماهنگی احساس میشود. دیدم چاپ التمهید که در کتابخانه حوزه موجود است، برای مؤسسه تمهید است. یعنی عبارات تغییر نکرده. در التمهید عبارات مانده و مؤسسه التمهید هم چاپ کرده. من آنها را میخوانم، شما ببینید ذهن شما با ذهن قاصر من هماهنگ هست یا نه.

عنوانی که در فدکیه هست، این است: «التمهید في علوم القرآن-فالراجح ان عاصما وهو الذي قرأ بالضم فيما اقرأه علي حفص». این عنوانی است که من در فدکیه گذاشته‌ام. عنوان کتاب التمهید هم این است: «و هل خالف حفص شيخه عاصما في شيء من قراءته؟[1]». خب مستحضر هستید که مبنای ایشان تأکید بر قرائت حفص است. میگویند قرائت حفص همان قرائت مسلمانان است. اگر مطالب ایشان را ببینید ایشان خیلی روی این تأکید دارند. در جزوه‌ای هم که آقا به من دادند گفتند من از ابتدا اینها را میبینیسم. خیلی خوب است. سه بخش کردند. گفتند بعضی ها میگویند ما نمیدانیم قرائت اصلی کدام است. به مرحوم آقای خوئی نسبت دادند. یکی هم کسانی هستند که میگویند میدانیم قرائت اصلی کدام است و آن قرائت حفص از عاصم است. این قول را به صاحب التمهید نسبت دادند.

خب این مبنای ایشان است. بسیار تأکید دارد روی انحصار قرائت مسلمین در قرائت حفص از عاصم. خب حالا به مطلبی میآییم که در کتب علوم قرآنی معروف است. هر کسی به این کتب سر بزند به گوشش میخورد؛ حفص گفته «ما خالفت عاصما الا في ثلاثة»؛ عاصم «ضَعف» خوانده اما من «ضُعف» خوانده‌ام. این یک چیز معروف است. این چیز معروف در کتابها یک جور خار و ریگی در مبنای متخذ ایشان شده است. ایشان میگویند حفص از عاصم تمام است و سند هم به امیرالمؤمنین علیه‌السلام میرسد. میگوید یعنی چه که عاصم بگوید من با کلام استاد خودم

مخالفت می‌کنم؟! یعنی در کلام خداوند دست برده است؟! خب چرا «ضُعف» خواندی؟ با یک کلام عجیب تر جواب می دهد، حفص می‌گوید روایتی از ابن عمر نقل شده که من محضر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله هر سه را خواندم. «اللّهُ الّذي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَيْبَةً[2]». می‌گوید حضرت برگشتند و من را تصحیح کردند و فرمودند «من ضُعف» بخوان « ثُمّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ **ضَعْفاً** وَ شَيْبَةً» ابن عمر این را نقل می‌کند. حفص هم به همین عمل کرده و گفته من در اینجا با عاصم مخالفت کردم. خواندم «ضُعف».

خب ایشان این را چه کار کنند؟ می‌گویند که این دروغ است، یک چیزی درست کرده‌اند. خود مکی بن ابیطالب هم که می‌گفت، می‌گفت «رُوی». درحالی‌که «رُوی» نیست. بسیاری از آن‌ها برایش سند می‌آورند و می‌گویند سندش هم خوب است. حفص این را گفته، این‌طور نیست که شما بگویید مکی گفته «رُوی». دیگران سند آن را آورده‌اند. حال این را چه کار کنیم؟

> و هل خالف حفص شيخه عاصما في شيء من قراءته؟قال ابن الجزري: و ذكر حفص انه لم يخالف عاصما في شيء من قراءته الا في حرف الروم «اللّهُ الّذي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ...». قرأ بالضم و قرأ عاصم بالفتح .قال ابو محمد مكي: قرأ ابو بكر و حمزة بفتح الضاد في الثلاثة.و قد ذكر عن حفص انه رواه عن عاصم و اختار هو الضم لرواية ابن عمر،قال: قرأت على رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله «من ضعف» بالفتح،قال: فرد علي النبي صلّى اللّه عليه و آله «من ضعف» بالضم في الثلاثة.قال مكي: و روى عن حفص انه قال: ما خالفت عاصما في شيء مما قرأت به عليه الا في ضم هذه الثلاث كلمات**[3]**

«فرد علی النبی صلّی اللّه علیه و آله «من ضعف» بالضم فی الثلاثة»؛ البته وجه آن را می‌گویند «ضُعف» لغت قریش است و «ضَعف» برای غیر آن‌ها است. خب حال صاحب التمهید می‌فرمایند:

> لكن الصحيح ان هذه النسبة غير ثابتة، و من ثم لم يبت مكي في اسناد ذلك الى حفص، و انما ذكره عن تردد و شك بلفظة المجهول:«ذكر عن حفص». «روى عن حفص». كانه لم تثبت عنده صحة ذلك قطعيا. و هذا هو الذي نرجحه نحن، نظرا لان وثوق مثل حفص، بابن عمر العالم في مذاهبه، لم يكن بمرتبة توجب ترجيحه على الوثوق بشيخ الضابط المامين، اذا كانت قراءة عاصم ترتفع الى مثل علي عليه السلام في سلسلة اسناد ذهبي رفيع، و قد اتقنه عاصم اتقانا، فاودعه ربيبه و ثقته حفصا. المر الذي لا ينبغي الارتياب فيه لمجرد رواية رواها رجل غير موثوق به اطلاقا.اذ كيف يخفى مثل هذا المر- في قراءة آية قرآنية- على سائر الصحابة الكبار المامناء، و يبديه النبي صلّى اللّه عليه و آله لابن عمر اختصاصا به؟! و هل يعقل ان يترك حفص قراءة ضمن شيخ الثقة انها قراءة علي عليه السلام في جميع حروفها كاملة أخذها عن شيخ السلمي في الخلاص و امانة، لمجرد رواية لم تثبت صحتها؟! و اذا كنا نعرف مبلغ تدقيق الكوفيين و ال سيما في عصر التابعين، و مدى ولائهم لآل البيت عليهم السلام و اتهامهم المثال ابن عمر المتفكك الشخصية، نقطع بكذب الاسناد المذكور و ان حفصا لم يخالف شيخه عاصما في شيء من حروفه اطلاقا، كما لم يخالف عاصم شيخه السلمي في شيء من قراءته، لان

> السلمی لم یخالف علیا امیر المؤمنین علیه السلام. هذا وه الصحیح عندنا. **فالارجح ان عاصما وه الذی قرأ بالضم فیما اقرأه علی حفص.**

«لکن الصحیح ان هذه النسبة غیر ثابتة»؛ این حرف دروغ است. یعنی تهمتی به عاصم است.**«و من ثم لم یثبت»**؛ محکم به او نسبت نمیدهد بلکه میگوید رُوی. **«مکی فی اسناد ذلک الی حفص، و انما ذکره عن تردید و شک بلفظة المجهول:«ذکر عن حفص». «روی عن حفص». کانه لم تثبت عنده صحة ذلک قطعیا»**؛ نه اینطور نیست، خودشان میگویند از قدیم معروف بود که حفص اینطور گفته است.

«و هذا وه الذی نرجحه نحن»؛ ما میگوییم رُوی دروغ است و بی خودی به او نسبت دادهاند. چرا؟**« نظرا لان وثوق مثل حفص، بابن عمر الهائم فی مذاهبه»**؛ ایشان میگویند ابن عمر حفص را نمیشناسد. چون عبد الله بن عمر در هیچ چیزی یک قدم ثابتی ندارد. یک نظر درست و حسابی ندارد. ثقه نیست. حفص بیاید حرف استادش از امیرالمؤمنین را رها کند و به ابن عمر بچسبد؟! چنین چیزی ممکن است؟!

«و هل یعقل ان یترک حفص قراءة ضمن شیخه الثقة انها قراءة علی علیه السلام فی جمیع حروفها کاملة أخذها عن شیخه السلمی فی الخاص و امانة، لمجرد روایة لم تثبت صحتها؟!»؛ استادش ضمانت کرده که این قرائت امیرالمؤمنین است، او بهخاطر روایت ابن عمر آن را رها کند؟!

«نقطع بکذب الاسناد المذکور و ان حفصا لم یخالف شیخه عاصما فی شیء من حروفه اطلاقا»؛ این حرف کنار رفت.

«کما لم یخالف عاصم شیخه السلمی فی شیء من قراءته، لان السلمی لم یخالف علیا امیر المؤمنین علیه السلام. هذا وه الصحیح عندنا»؛ که حفص در هیچ چیزی عاصم را مخالفت نکرد.

«فالارجح»؛ اینجا منظور من است.**«ان عاصما وه الذی قرأ بالضم فیما اقرأه علی حفص»**؛ از یک طرف معروف است که حفص میگوید من بر خلاف عاصم،«ضُعف» خواندهاست. ایشان میگویند اینکه دروغ شد، پس چه کسی «ضُعف» خواندهاست؟ عاصم خواندهاست. یعنی وقتی آن نسبت دروغ شد ما میبینیم که حفص «ضُعف» خواندهاست، «خالفت» دروغ است. لذا حفص از خود عاصم تبعیت کردهاست.

---

[1]التمهید فی علوم القرآن ج۲ ۲۴۹

[2]الروم ۵۴

[3]التمهید فی علوم القرآن ج۲ ۲۴۹ حفص و قراءتنا الحاضرة ..... ص : ۲۴۵

عدم همانگی بین دو کتاب التمهید و علوم قرآنی

این قسمت اول در التمهید بود. من تا اینجا که رسیدم هنوز علوم قرآنی را ندیده بودم. برایم خیلی تعجبآور بود. ایشان میگویند عاصم کسی است که به ضم قرائت کرده است. خب مصحفی که الآن ما داریم، قرائت عاصم است. شما آن را باز کنید و ببینید در آن چیست. «ضَعف» است، نه «ضُعف». یعنی همه قبول دارند که عاصم «ضَعف» خوانده است. پس چه شد؟ از یک طرف قرآن ما حفص از عاصم است و از یک طرف معروف شده که حفص «ضُعف» خوانده، درحالیکه در قرآن ما «ضَعف» است؟! حرف عاصم چه شد؟! من نمیدانم جمعآوری کننده کتاب علوم قرآنی خودشان بودند یا از شاگردانشان بودند؟ اینجا بود که در ذهن من اینطور آمده که شاگردانشان بودند. چون اگر خودشان در اینجا بودند شاید عبارت التمهید را با اینجا موافق میکردند. علوم قرآنی طور دیگری است. آمدند دیدند که در مصحف «ضَعف» است. گفتند ما چه طور ترجمه کنیم که ارجح این است که عاصم «ضُعف» خوانده است؟! در علوم قرآنی پایان را به این صورت گفتهاند:

> نظری را كه ميتوان ترجيح داد اين است كه اين كلمه را حفص هرگز به ضم نخوانده و با شيخ خود هيچگاه مخالفتی نورزيده است[1]

این قسمت را گفتهاند که «دروغ است که حفص به ضم خوانده است». خواندن به «ضُعف» دروغ است. من یک ناهماهنگی احساس میکنم. نمیدانم درست است یا نه. آن چه که مقصود من از این خواندن بود این است: چرا در فضای «خالفت» ناهماهنگی ایجاد میشود و فالارجح میگویند و بعد میبینیم مصحف چیز دیگری است؟! معروف است که او میگوید «ما خالفت الا فی ضُعف» اما در مصحف میبینیم که «ضَعف» است؟! در ذهن شریف ایشان چه میشود که یک دفعه اینطور میشود؟! یک کلمه است. کلمه اختیار هنوز در فضای علوم قرآنی کتابهای ما معلوم نشده است. نزد اهلش در فضای خودش یک معنای بسیار غامضی دارد. ما هم یک کلمه گفته ایم و رد شدهایم. لذا آقای فضلی در کتابشان اصلاً یک باب برای معنای اختیار آوردهاند. یعنی نیاز است که این معلوم شود. اگر در ذهن شریف صاحب التمهید معنای اختیار با شواهد روشن واضح شده بود اصلا تکذیب نمی کردند. چون تکذیب نیاز نیست. یک چیز دو دو تا چهارتا در فضای علوم قرآنی است که تکذیب هم نیازی ندارد.

من عبارات همه را گذاشتهام – عبارت دانی و مکی و ... - اصلاً عبارت آنها کالشمس است. نیازی به تکذیب نیست. میگویند حفص گفته که من شاگرد عاصم هستم و هرچه استادم گفته برای شما میگویم. استاد من «ضَعف» گفته ولی من یک عمر است که با قرآن سر و کار دارم. امام القرائه نیستم اما میتوانم فی الجمله مختار القرائه داشته باشم.

---

[1]علوم قرآنی(معرفت) ۲۴۱؛ آیا حفص مخالفتی با عاصم دارد؟ ..... ص : ۲۴۱